

## الملحق (٤)

### پیوست ٤

[٢٠٣]

محمد ظهور الله في فاران :

حضرت محمد(ص) ظهور خداوند در فاران

وردت هذه العبارة في دعاء السمات الوارد عن الأئمة : (..... وأسألك اللهم ..... وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء، فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران (ع)، وبطلعتك في ساعير، وظهورك في فاران ...). [204].

در دعای سمات که از ائمه علیهم السلام وارد شده، این عبارات آمده است: «... و خدایا از تو می‌خواهم ... و به مجد تو (درخشش تو) که بر طور سینا نمایان گشت، پس به وسیله‌ی آن با بنده و رسولت موسی بن عمران (ع) سخن گفتم، و به طلوع تو در ساعیر (محل تولد و بعثت عیسی(ع)) و به ظهور تو در فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر(ص))» [205]

وظلعة الله في ساعير بعيسى(ع) ، وظهور الله في فاران بمحمد . ولا بد من الالتفات إلى أن عبارات الدعاء مرتبة تصاعدياً فمن نبي كلمه الله هو موسى (ع)، إلى نبي مثل طلعة الله وهو عيسى (ع)، إلى نبي مثل ظهور الله هو محمد .

پرتو فروزان خدا به صورت حضرت عیسی(ع) و ظهور خدا در فاران به صورت حضرت محمد(ص) متمثل گشته است. قابل ذکر است که عبارات دعا به طور تصاعدی مرتب شده است، به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی حضرت موسی(ع) شروع شد و به پیامبری که تبلور «پرتو افشانی الهی» است یعنی حضرت عیسی(ع) و پیامبری که تبلور «ظهور خدا است» که حضرت محمد(ص) می باشد، رسیده است.

والفرق بين الطلعة والظهور هو أن الطلعة هي الإطلالة والظهور الجزئي أي إن الطلعة هي تجلي بمرتبة أدنى من الظهور، فكلاهما - أي عيسى (ع) ومحمد - مثلاً الله سبحانه في الخلق، ولكن عيسى (ع) بمرتبة أدنى من محمد، وبعث عيسى(ع) كان ضرورياً للتمهيد لظهور وبعث محمد الذي مثل الله في الخلق فكان محمد خليفة الله حقاً، وإذا رجعنا إلى أصل وبداية الخلق وجدنا الله سبحانه وتعالى يخاطب الملائكة: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) [206].

تفاوت بین طلعت و ظهور: «طلعت» همان پیدایش و ظهور جزئی است؛ به عبارت دیگر، طلعت نوعی تجلی در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور است. هر دوی اینها یعنی حضرت عیسی(ع) و حضرت محمد(ص)، تبلور خدا در خلق بودند ولی حضرت عیسی(ع) در مرتبه‌ای پایین‌تر از حضرت محمد(ص) قرار داشت و رسالت او برای مقدمه‌سازی ظهور و رسالت حضرت محمد(ص) که به مثابه خدای در خلق بود، ضروری بود چرا که حضرت محمد(ص) خلیفه‌ی واقعی خدا بود. اگر به خاستگاه و اصل آفرینش رجوع کنیم، می‌بینیم که خدای سبحان و تعالی خطاب به فرشتگان می‌فرماید: «(من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم)» [207].

فإنه وإن كان آدم خليفة الله وباقي الأنبياء والأوصياء كذلك، ولكن الهدف الذي يراد الوصول إليه هو خليفة الله حقاً، أي الشخص الذي يكون خليفة كاملاً لله سبحانه وتعالى، فيعكس اللاهوت في مرآة وجوده بشكل أكمل

وَأتم من كل الأنبياء والأوصياء فالمراد الوصول إليه هو شخص يخفق بين (الأنسا و الإنسانيّة) و بين (اللاهوت و الذات الإلهية):

اگر چه حضرت آدم(ع) و دیگر انبیا و اوصیا علیهم السلام خلیفة الله هستند ولی هدف مورد نظر، همان خلیفه‌ی واقعی الهی است؛ یعنی شخصی که خلیفه‌ی کامل برای خدای سبحان باشد و آینه‌ی وجودش، لاهوت را به شکلی کامل‌تر از سایر انبیا و اوصیا علیهم السلام بازتاب دهد. منظور، رسیدن به شخصی است که بین «انانیت و انسانیّت» و «لاهُوت و ذات الهی» در نوسان است.

سأل أبو بصیر أبا عبد الله (ع) فقال: جعلت فداك كم عرج برسول الله؟ فقال (ع): (مرتين فأوقفه جبرائيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي، فقال: يا جبرائيل وكيف يصلي؟ قال: يقول: سبح قدوس أنا رب الملائكة و الروح، سبقت رحمتي غضبي، فقال: اللهم عفوك عفوك، قال: وكان كما قال الله: (قاب قوسين أو أدنى).

ابوبصیر از امام صادق(ع) پرسید و گفت: جانم به قربانت! رسول خدا(ص) چند بار به معراج رفت؟ حضرت فرمود: «دو بار، جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت بر جای خود (باش) ای محمد. در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ جبرئیل گفت: او می‌فرماید سبح قدوس منم، پروردگار ملائکه و روح، رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است. آن گاه پیامبر عرض کرد: خداوندا از ما درگذر و بیامرز. فرمود: و همان‌طور که خدا فرموده: «تا به قدر (فاصله‌ی) دو کمان، یا نزدیک تر» فاصله پیامبر تا مقام ربوبی به اندازه (فاصله‌ی) دو کمان یا کمتر از آن بود.

فقال له أبو بصیر: جعلت فداك ما قاب قوسين أو أدنى؟ قال(ع): ما بين إستها إلى رأسها، فقال (ع): كان بينهما حجاب يتلأأ يخفق، ولا أعلمه إلا وقد قال: زبرجد، فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور

العظمة، فقال الله تبارك وتعالى: يا محمد، قال: لبيك ربي، قال: من لأمتك من بعدك؟ قال: الله أعلم، قال: علي بن أبي طالب أمير المؤمنين وسيد المسلمين وقائد الغر المحجلين.

ابوبصير گفت: جانم به قربانت! مراد از فاصله‌ی دو کمان (قاب قوسین) یا نزدیک‌تر چیست؟ فرمود: «میان دو طرف کمان تا سر آن. و فرمود: «میان این دو حجابی می‌درخشید و نوسان می‌کرد». این مطلب را نفهمیدم جز این که فرمود: «زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده‌ی خدا از میان سوراخ سوزن به نور عظمت (الهی) نگریست. آن گاه خدا فرمود: ای محمد! حضرت عرض کرد: لبيك پروردگارم. خدا فرمود: پس از تو چه کسی برای امتت خواهد بود؟ عرض کرد: خدا داناتر است. فرمود: علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، و سرور مسلمانان و رهبر شرافتمندان.»

ثم قال أبو عبد الله لأبي بصير: يا أبا محمد والله ما جاءت ولاية علي عليه السلام من الأرض ولكن جاءت من السماء مشافهة [208].

سپس امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمود: «ای ابامحمد! به خدا سوگند ولایت علی (علیه السلام) از زمین برنخواست بلکه به طور شفاهی از آسمان آمد» [209].

فمحمد في الآن الذي يفنى في الذات الإلهية لا يبقى إلا الله الواحد القهار، ولا يبقى إلا نور لا ظلمة معه، وهو الله سبحانه وتعالى، فيكون هذا العبد قد كشف عنه الغطاء حتى عرف الله حق معرفته.

بنابراین آن‌گاه که حضرت محمد (ص) در ذات الهی فنا می‌شود، چیزی جز خدای یگانه‌ی قهار و چیزی جز نوری که ظلمتی با آن نیست - که همان خداوند سبحان و تعالی است - باقی نمی‌ماند. لذا برای این بنده، پرده کنار رفت و او خدا را آن چنان که بایسته است می‌شناسد و به او معرفت دارد.

فهو فقط الذي يمكن أن يُعرّف الخلق بالله بشكل كامل وتام، وكذلك هو فقط خليفة الله الكامل، أي الذي تجلى فيه اللاهوت، أو الذات الإلهية بأكمل ما هو ممكن للإنسان.

پس تنها او است که می تواند خلق را به صورت تمام و کمال با خدا آشنا سازد؛ و در نتیجه تنها او خلیفه‌ی کامل الهی است؛ یعنی کسی که لاهوت در وجودش متجلی گشته یا ذات الهی به کامل‌ترین صورتی که برای انسان ممکن است، در او متجلی شده است.

ولتبيين هذا أكثر أضرب هذا المثل:

برای روشن شدن بیش‌تر مطلب، مثالی می‌زنم:

إذا كان إنسان لديه مصنع وفيه آلات وعمال فإذا كان هو بنفسه يدير هذا المعمل تكون نسبة الإنتاج في المصنع هي مائة بالمائة ( ١٠٠ % )، ثم بدا لهذا الإنسان أن يجعل شخصاً يخلفه في إدارة هذا المصنع فوجد إنساناً آخر يستطيع إدارة هذا المصنع، ولكنه إذا لم يشرف هو بنفسه على هذا الشخص تكون نسبة الإنتاج ثمانين بالمائة ( ٨٠ % )، فلا بد له من الإشراف عليه لتبقى نسبة الإنتاج تامة (مائة بالمائة)، ثم إنه وجد إنساناً آخر أكثر كفاءة من السابق ، ولكنه أيضاً يحتاج إلى الإشراف عليه وإلا ستكون النسبة ( ٩٠ % )، فجعله خليفته في هذا المصنع واشرف عليه وعلى عمله لتبقى النسبة مائة بالمائة ( ١٠٠ % )، ثم أخيراً وجد إنساناً مثله وكأنه صورة له يستطيع إدارة المصنع وبدون الإشراف عليه وتكون نسبة الإنتاج مائة بالمائة ( ١٠٠ % )، فجعله خليفته على المصنع وأطلق يده يفعل ما يشاء فيه لأنه لا يشاء إلا مشيئة صاحب المصنع، فالآن الإشراف على هذا الخليفة الكامل من صاحب المصنع سيكون عبثاً.

شخصی را فرض می‌گیریم که یک کارگاه تولیدی داشته و در آن، ماشین آلات و کارگران مشغول به کارند. اگر این شخص خودش مدیریت کارگاه را بر عهده داشته باشد، میزان تولید و بهره‌وری، صد در صد خواهد بود. پس از چندی، این شخص تصمیم می‌گیرد که فرد دیگری را جانشین خود کند و مدیریت کارگاه را به او بسپارد. وی فردی را یافت که هر چند می‌توانست از پس مدیریت کارگاه بر بیاید ولی اگر خودش بر او نظارت نمی‌نمود، میزان بهره‌وری به ۸۰ درصد می‌رسید. لذا برای این که بهره‌وری کارگاه کامل (یعنی صد در صد) باشد، وی می‌بایست حتماً بر فردی که جانشین خود کرده، اشراف و نظارت داشته باشد. صاحب کارگاه پس از چندی فرد دیگری را می‌یابد که نسبت به قبلی باکفایت‌تر است، ولی او نیز نیازمند اشراف و نظارت می‌باشد زیرا در غیر این صورت خروجی کار به ۹۰ درصد می‌رسید. او را جانشین خود می‌کند در حالی که بر او و عملکردش نظارت می‌کند تا بازدهی به صد در صد برسد. سپس صاحب کارگاه، انسانی همچون خودش را می‌یابد که گویی بازتاب خود او است. وی می‌تواند بدون این که نظارتی بالای سرش باشد، کارگاه را به گونه‌ای اداره کند که میزان تولید به صد در صد برسد. او، این شخص را جانشین خود می‌کند و دستش را نیز باز می‌گذارد تا طبق صلاح دید خود عمل کند؛ زیرا وی همان چیزی را می‌خواهد که صاحب کارگاه خواهان است (بین اراده‌ی او و صاحب کارگاه تعارضی وجود ندارد). در چنین شرایطی، اشراف و نظارت بر این فرد - که جانشین تمام و کمال صاحب کارگاه است - کاری عبث و بیهوده تلقی می‌شود.

فالذی یسمع بالنار یعرفها بقدر ما سمع عنها، وكذا من رآها یعرفها علی قدر رؤیتها لها. أما من احترق منه شيئاً بالنار فهو یعرفها یقیناً، لكن بقدر ما احترق منه بها، أما من احترق كله بالنار حتی أصبح هو النار فانه یعرفها بشكل كامل وتام، حتی إنك لا تستطيع أن تمیزه من النار لأنه أصبح منها:

کسی که درباره‌ی آتش چیزی شنیده است، به مقدار همان شنیده‌هایش از آتش خبر دارد. کسی هم که آتش را دیده است به اندازه‌ی دیده‌هایش از آتش می‌فهمد ولی کسی که آتش قسمتی از بدنش را سوزانده، به شناخت یقینی رسیده اما این شناخت هم به اندازه‌ی همان مقداری است که آتش از او سوزانده است. اما

کسی که آتش همه‌ی وجودش را سوزانده و در بر گرفته به صورتی که خودش تبدیل به آتش شده است، می‌تواند آتش را به طور تمام و کمال درک کند، به گونه‌ای که جدا کردن او از آتش ممکن نیست، زیرا او جزئی از آتش شده است.

(بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [210].

«(برکت داده شده کسی که درون آتش است، و آن که در کنار آن است، و منزه است خدای یکتا، پروردگار جهانیان)» [211].

(وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) [212].

«(و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آنها را جز دانایان در نمی‌یابند)» [213].

\* \* \*

\* \* \*

والآن نعود إلى كون محمد خاتم النبيين وخاتمهم.

اکنون بازمی‌گردیم به موضوع حضرت محمد (ص) خاتم النبيين و خاتم آنها.

فهو صلوات ربي عليه آخر الأنبياء والمرسلين من الله سبحانه وتعالى ورسالته وكتابه القرآن وشريعته باقية إلى يوم القيامة فلا يوجد بعد الإسلام دين: (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [214].

حضرت که صلوات پروردگارش بر او باد، آخرین نبی و فرستاده‌ی خداوند سبحان و تعالی است. رسالت، شریعت و کتاب او قرآن تا روز قیامت باقی است و بعد از اسلام، دین دیگری وجود نخواهد داشت: «(و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود)» [215].

ولكن بقي مقام النبوة مفتوحاً لبني آدم، فمن أخلص من المؤمنين لله سبحانه وتعالى في عبادته وعمله يمكن أن يصل إلى مقام النبوة، كما بقي طريق وحي الله سبحانه وتعالى لبني آدم بـ (الرؤيا الصادقة) مفتوحاً، وموجوداً وملموساً في الواقع المعاش.

اما راه رسیدن به مقام نبوت برای فرزندان آدم باز، مانده است. هر کس از مؤمنین که عبادت و عملش را برای خدای سبحان و متعال خالص گرداند، می‌تواند به مقام نبوت برسد؛ همان‌طور که طریق وحی الهی به انسان از طریق «روای صادق» مفتوح و موجود بوده و در زندگی روزمره نیز کاملاً ملموس است.

أما إرسال أنبياء (ممن وصلوا إلى مقام النبوة) من الله سبحانه وتعالى سواء كانوا يحافظون على شريعة محمد الإسلام، أم أنهم يجددون ديناً جديداً فهو غير موجود وهو الذي ختمه الله سبحانه وتعالى ببعثه محمداً .

البته ارسال پیامبرانی که از طرف خدای سبحان و متعال به مقام نبوت نائل می‌شوند - چه پیامبرانی که حافظ شریعت حضرت محمد(ص) باشند و چه آنهایی که دین جدیدی می‌آورند - کاملاً منتفی است و این همان چیزی است که خداوند با پیامبری حضرت محمد(ص) آن را پایان داده است.



ولكن تجدد بعد بعث النبي محمد (الإنسان الكامل وخليفة الله حقاً ،  
وظهور الله في فاران وصورة اللاهوت) أمر الإرسال من محمد ، فجميع  
الأئمة هم مرسلون إلى هذه الأمة، ولكن من محمد (الله في الخلق) قال  
تعالى: (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا  
يُظْلَمُونَ) [216].

ولی پس از بعثت رسول اکرم(ص) - انسان کامل، خلیفه‌ی واقعی خدا، ظهور  
خدا در فاران و بازتاب لاهوت - ارسال از سوی حضرت محمد(ص) انجام شد؛  
لذا تمام ائمه علیهم السلام فرستادگانی به جانب این امت هستند، با این تفاوت  
که از سوی حضرت محمد(ص) (الله در خلق) گسیل یافته‌اند. خدای سبحان و  
متعال می‌فرماید: «(هر امتی را پیامبری است و چون پیامبرشان بیامد کارها  
میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند)» [217].

عن جابر عن أبي جعفر (ع) قال سألته عن تفسير هذه الآية: (لِكُلِّ أُمَّةٍ  
رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)، قال(ع):  
(تفسیرها بالباطن إن لكل قرن من هذه الأمة رسولاً من آل محمد يخرج  
إلى القرن الذي هو إليهم رسول، وهم الأولياء وهم الرسل، وأما قوله:  
(فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ) قال: معناه إن الرسل يقضون  
بالقسط وهم لا يظلمون كما قال الله) [218].

از جابر نقل شده که از امام جعفر صادق(ع) تفسیر این آیه را پرسید: «وَلِكُلِّ  
أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». حضرت  
فرمود: «تفسیر باطنی آیه اینگونه است: در هر قرنی از این امت، فرستاده‌ای  
از آل محمد خروج می‌کند برای قرنی که برای آنها فرستاده شده است. آنها  
اولیاء و رسولان می‌باشند و اما این قول خداوند که: «فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ  
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» به این معنا است که رسولان بر اساس عدل حکم می‌کنند و ستم  
نمی‌نمایند، همان گونه که خداوند فرموده است» [219].

وقال تعالى : (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) [220].

و خدای متعال فرموده: «(جز این نیست که تو بیم‌دهنده ای هستی و هر قومی را هدایت کننده‌ای است)» [221].

عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) فَقَالَ (ع): (كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ) [222].

فضیل می‌گوید از امام صادق (ع) درباره‌ی «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» پرسیدم. حضرت فرمود: «هر امام هدایت‌گر عصری است که در آن می‌باشند» [223].

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)، فَقَالَ: (رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ، ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ) [224].

از امام باقر (ع) درباره‌ی این سخن خدا که «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نقل شده که فرمود: «مراد از مُنذِرِ رسول الله (ص) است و در هر زمانی از ما، یک نفر راهبر و هادی خواهد بود که مردم را به راه دین پیغمبر خدا هدایت می‌کند. راهبران بعد از رسول اکرم، علی (ع) و تک تک اوصیای او یکی پس از دیگری هستند» [225].

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)، فَقَالَ: (رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ وَعَلِيُّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَلَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِي مَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِي مَنْ مَضَى).

ابوبصیر می‌گوید به امام صادق(ع) آیهی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» را عرض کردم، فرمود: «بیم‌دهنده، رسول خدا(ص) و رهبر علی(ع) است. ای ابو محمد آیا امروز رهبری هست؟». عرض کردم آری فدایت کردم! همیشه از شما رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا به شما رسیده است. فرمود: «خدایت رحمت کند ای ابو محمد! اگر این گونه بود که وقتی آیه‌ای درباره‌ی مردی نازل می‌شود و آن مرد می‌مرد، آن آیه هم از بین می‌رفت (و مصداق دیگری نداشت) قرآن مرده بود؛ ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود چنان چه بر گذشتگان منطبق شده است».

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) فَقَالَ: (رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي أَمَا وَاللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَمَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ).

از امام باقر(ع) درباره‌ی گفته‌ی خدای تبارک و تعالی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» نقل شده است که فرمود: «رسول خدا(ص) بیم‌دهنده و علی(ع) رهبر است. به خدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان (خانواده‌ی) ما نرفته و تا اکنون (یا تا قیامت)[226] هم در میان ما هست».

فهم رسل هداة من محمد و إلى محمد ، وأيضاً هم جميعاً عليهم صلوات ربي لهم مقام النبوة، بل إن شرط الإرسال الذي لا يتبدل هو: (تمام العقل) فلا بد من الوصول إلى مقام السماء السابعة الكلية (سماة العقل).

انمه(ع) رسولان هدایت‌گر از سوی حضرت محمد(ص) و به سوی او هستند و همگی آنها – که صلوات پروردگارم بر آنها باد – دارای مقام نبوت‌اند. شرط ارسال که هیچ تغییر و تحولی در آن راه ندارد «کامل بودن عقل» است و (برای فرستاده شدن) چاره‌ای جز وصول به مقام «آسمان هفتم کلی»[227] (آسمان عقل) نیست.

وهذا الأمر الذي تجدد يقرؤه سواء كان يفقهه أم لا يفقهه كل من يزور أول رسول من محمد وهو علي بن أبي طالب(ع) ، بل لا يدخل إلى الحرم المطهر لأمر المؤمنين(ع) إلا بعد قراءته ، وهو بمثابة زيارة للنبي محمد .

هر کس که اولین فرستاده‌ی حضرت محمد(ص)، علی بن ابی طالب(ع) را زیارت کند - چه بفهمد و چه نفهمد - این موضوع را اقرار می‌نماید؛ بلکه (زائران) پس از خواندن آن وارد حرم امیرالمؤمنین(ع) می‌شوند و حضرت را زیارت می‌کنند؛ زیارتی که به مانند زیارت حضرت رسول(ص) است.

في زيارة أمير المؤمنين علي (ع) عن الصادق (ع): (... وتقول: السلام من الله على محمد أمين الله على رسالته وعزائم أمره ومعدن الوحي والتنزيل، الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل، والمهيمن على ذلك كله الشاهد على الخلق، السراج المنير، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته) [228].

در زیارت امیرالمؤمنین علی(ع) به نقل از امام صادق(ع) چنین آمده است: «... و می‌گویی: سلام از جانب خدا بر محمد(ص)، امین خدا بر رسالت او و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن، و سلام الهی بر پیغمبری باد که معدن وحی و تنزیل است، خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه‌ی آنها، شاهد بر خلق، چراغ تابان، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد» [229].

ووردت نفس العبارة في زيارة الحسين (ع) عن أبي عبد الله (ع)، قال: (... فإذا استقبلت قبر الحسين (ع) فقل: السلام على رسول الله أمين الله على رسله وعزائم أمره، الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل، والمهيمن على ذلك كله، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته) [230].

و همین عبارت در زیارت امام حسین(ع) نیز وارد شده است: امام صادق(ع) می‌فرماید: ... «هنگامی که رو به قبر امام حسین کردی بگو: سلام بر رسول خدا(ص)، امین خدا بر رسولانش و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن، خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه‌ی آنها، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد» [231].

وقال أمير المؤمنين علي (ع): (... وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له شهادة يؤدي الإسلام ذاكها ويؤمن من العذاب يوم الحساب ذاكها، وأشهد أن محمدا عبده الخاتم لما سبق من الرسالة وفاخرها، ورسوله الفتاح لما استقبل من الدعوة وناشرها....) [232].

و امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «... و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتای بی‌شریک وجود ندارد، شهادتی که گوینده‌ی آن را به اسلام می‌کشاند و یادکننده‌اش را از عذاب روز حساب ایمن می‌دارد، و شهادت می‌دهم که محمد(ص) بنده‌ی خدا و پایان دهنده‌ی رسالت‌های پیش از خود و مایه‌ی فخر آن است، و فرستاده‌ای الهی است که بازکننده‌ی آینده برای دعوت و نشر دهنده‌ی آن است....» [233].

فمحمد ختم الإرسال من الله سبحانه وتعالى ، وفتح الإرسال منه (الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل).

بنابراین حضرت محمد(ص)، ارسال از جانب خدای سبحان را خاتمه داد و ارسالی که از جانب خود وی است را گشود (پایان دهنده‌ی آنچه گذشت و راهگشای آنچه خواهد آمد).

وبهذا تبين كونه (الخاتم) أي الوسط بين أمرين، وكذا كونه (الخاتم) أي الأخير. وتبين أيضاً أنه (خاتم النبیین) بمعنى أنه ما تختم به رسالاتهم أي

إن رسالاتهم موقعة ومختومة باسمه ، وذلك لأن إرسال الأنبياء السابقين وإن كان من الله سبحانه وتعالى ولكن أيضاً محمد هو الحجاب بين الله سبحانه وبين الأنبياء، فالرسالات منه تترشح، ومن خلاله تنزل إلى الأنبياء. فمحمد هو صاحب رسالات الأنبياء السابقين، كونها تنزلت من خلاله ، وهو الحجاب الأقرب إلى الله سبحانه، فالإرسال السابق من الله ومن خلال محمد (ص) الحجاب الأقرب لكونه لم يُبعث (ص) ، والإرسال اللاحق من محمد وبأمر الله كونه بُعث .

به این ترتیب «خاتم» به معنی قرار داشتن در وسط دو امر، و «خاتم» به معنای آخرین، روشن شد. علاوه بر این، بیان شد که حضرت «خاتم النبیین» به معنی کسی که رسالات آن‌ها (رسولان) به او مهر می‌شود یعنی رسالات آنها به اسم حضرت رسول(ص) مهر و امضا خورده است، می‌باشد؛ زیرا ارسال پیامبران پیشین اگر چه از سوی خدای سبحان و تعالی بوده ولی از جانب حضرت محمد(ص) نیز بوده است چرا که حضرت، حجاب بین خداوند و انبیا می‌باشد و لذا رسالت‌ها از او سرچشمه می‌گیرد و از طریق او به سوی پیامبران نازل می‌شود. بنابراین محمد(ص) صاحب رسالت انبیا پیشین است به این صورت که (رسالت) از طریق او نازل شده و او نزدیکترین حجاب‌ها به خدای سبحان می‌باشد. تا زمانی که حضرت رسول(ص) به بعثت نرسیده بود، ارسال (انبیا) پیشین از سوی خدا و از طریق حضرت محمد(ص) (نزدیکترین حجاب) بوده و پس از بعثت رسول اکرم نیز ارسال (امامان) «بعد از او» به وسیله‌ی حضرت و به امر خداوند صورت می‌گرفته است.

واسم من أسماء علي ابن أبي طالب هو (رسول رسول الله)، عن جميل بن صالح، عن ذريح قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يعوذ بعض ولده ويقول: (عزمت عليك يا ریح ویا وجع، کائنا ما کنت بالعزيمة التي عزم بها علي بن أبي طالب أمير المؤمنین (ع) رسول رسول الله علی جن وادي الصبرة فأجابوا وأطاعوا لما أجبنا وأطعت وخرجت عن ابني فلان ابن ابنتي فلانة، الساعة الساعة) [234].

یکی از اسامی علی بن ابیطالب (ع) «رسول رسول الله» است. جمیل بن صالح از ذریح روایت می‌کند که گفت: شنیدم ابا عبدالله امام جعفر صادق (ع) یکی از فرزندان را تعویذ<sup>[235]</sup> می‌کرد و می‌فرمود: «ای درد و ای باد! هر چه باشید بر شما عزیمت کردم، با عزیمتی که با آن علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع) رسول رسول الله (ص) بر جن وادی صبره عزیمت نمود، پس اجابتش کردند و از او فرمان‌برداری نمودند، آن گاه اجابت کردی و اطاعت نمودی و از فرزندم فلان فرزند دخترم فلان خارج شدی، اکنون، اکنون»<sup>[236]</sup>.

\* \* \*

\* \* \*

## الرسال من الرسل:

### فرستادگانی از سوی رسولان

القرآن الکریم بین هذه القضية المهمة ، لكون الرسول محمد فاتح بابها الواسع، فهي حصلت فيما سبق وتحديداً مع عيسى (ع) (طلعة الله في ساعير)، والممهد لمحمد ودعوته الكبرى، التي سيكون فيها تحول كبير في منهج الإرسال الإلهي لأهل الأرض، واستخلاف خليفته سبحانه وتعالى في أرضه ، فقد أرسل عيسى (ع) رسلاً منه إلى أنطاكية، وهم أيضاً رسل من الله؛ لأن عيسى (ع) يعمل بأمر الله سبحانه وتعالى.

قرآن کریم این موضوع مهم را تبیین نموده و بیان داشته که حضرت محمد (ص) گشایندهی درب فراخ آن است. در گذشته این امر به ویژه برای حضرت عیسی (ع) (طلوع خداوند در ساعیر) حاصل شده و این که او زمینه‌ساز حضرت محمد (ص) و دعوت بزرگ ایشان بوده است؛ همان دعوتی که در شیوهی ارسال الهی برای اهل زمین و نحوه‌ی گماشتن خلیفه‌ی خداوند سبحان و تعالی بر زمین تحول عظیمی به وجود خواهد آورد. هر چند حضرت

عیسی(ع) نیز فرستادگانی از جانب خودش به انطاکیه گسیل داشت، ولی این عده، فرستادگانی از جانب خداوند سبحان و تعالی نیز محسوب می‌شدند زیرا حضرت عیسی(ع) براساس امر خداوند سبحان و تعالی عمل می‌کند:

(لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) [237].

«(و در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند)» [238].

وهذا الإرسال من رسول الله عيسى (ع) ذَكَرَ فِي الْقُرْآنِ فِي سُورَةِ يَس [239]، قَالَ تَعَالَى: (وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ \* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مَّرْسَلُونَ) [240].

قضیه‌ی ارسال فرستادگان از سوی رسول خداوند - حضرت عیسی(ع) - در سوره‌ی «یس» در قرآن ذکر شده است [241]. خدای متعال می‌فرماید: «(داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور، آن گاه که رسولان به آن جا آمدند، نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند، پس با سومی نیروشان دادیم و گفتند: ما را برای هدایت شما فرستاده‌اند)» [242].

فَاللَّهُ يَقُولُ (أَرْسَلْنَا)، مَعَ أَنَّ الْمُرْسِلَ عَيْسَى (ع) فَأَصْبَحَتِ الرَّسَالَةُ مِنْ عَيْسَى (ع) هِيَ رِسَالَةٌ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، لِأَنَّ عَيْسَى (ع) (مَثَلُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ) فَهُوَ (طَلْعَةُ اللَّهِ فِي سَاعِيرِ).

خداوند می‌فرماید «فرستادیم» (أَرْسَلْنَا) و حال آن که فرستنده، حضرت عیسی(ع) بوده است. بنابراین فرستادن از سوی حضرت عیسی، هم‌سنگ فرستادن از سوی خداوند سبحان و تعالی به شمار می‌رود؛ زیرا حضرت عیسی(ع) تمثیل «خدای در خلق» می‌باشد و او «طلوع خداوند در ساعیر» (طَلْعَةُ اللَّهِ فِي سَاعِيرِ) است.



ويبقى أمر لابد من معرفته في قضية الإرسال من الرُّسُل، وهو كون المرسل لابد أن يكون بمقام اللاهوت للمرسل، ولذا فان المرسلين من المرسلين من الله سبحانه وتعالى لابد أن يكونوا بمقام الله في الخلق.

در قضیه‌ی ارسال از سوی رسولان (انبیا)، موضوع دیگری که دانستن آن ضروری می‌باشد این است که فرستنده (مُرسل) باید نسبت به فرستاده شده (مُرسل) در مقام لاهوت جای گرفته باشد؛ بنابراین ارسال کننده‌هایی که فرستاده شده از سوی خداوند سبحان و تعالی می‌باشند باید حتماً در مقام «الله در خلق» قرار داشته باشند.

ولتوضح هذه المسألة أكثر أقول:

برای توضیح بیشتر این مساله، خاطر نشان می‌کنم که:

في الإرسال من الله سبحانه وتعالى كان الله مع المرسلين يسمع ويرى فهو محيط بالمرسل وبأعدائه فلا يحصل خطأ في إيصال الرسالة، كما لا يستطيع أعداء الله مهما حاولوا منع تبليغ الرسالة، قال تعالى: (لا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى) [243].

در قضیه‌ی ارسال از سوی خدای سبحان و تعالی، خداوند با فرستاده شدگان (مُرسلین) می‌شنود و می‌بیند؛ یعنی خدای سبحان به فرستاده شده و دشمنان او کاملاً احاطه دارد؛ بنابراین اولاً در رسیدن رسالت، خطا و اشتباهی رخ نمی‌دهد و ثانیاً دشمنان خدا هر چند که تمام تلاش خود را به کار بندند، نمی‌توانند جلوی تبلیغ رسالت را بگیرند. خداوند می‌فرماید: «(نترسید من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم)» [244].

ومن الضروري أن يكون الحال كذلك في الإرسال من الرُّسُل ، فلا بد أن يكون المرسل الذي مثل الله محيطاً بالمرسل وبأعدائه، ويسمع ويرى وقادراً عالماً بقدرة الله وعلمه، وإلا فلا يكون هذا الإرسال من الله حقيقة. وتاماً كما عبر عنه سبحانه (إِذْ أَرْسَلْنَا).

لازم است که وضعیت ارسال از طرف پیامبران(ع) نیز به همین گونه باشد یعنی ارسال کننده ای (مُرسل) که تبلور خداوند (در خلق) است، به ارسال شده (مُرسل) و دشمنانش احاطه داشته باشد؛ بشنوند، ببیند و به قدرت و علم الهی، قادر و عالم باشد؛ در غیر این صورت این ارسال، همان طور که خود خداوند از آن به «ارسال نمودیم» (إِذْ أَرْسَلْنَا) تعبیر کرده است،

وإذا كان الأمر كذلك أصبح المرسل لاهوتاً بالنسبة للمرسل، ثم إن هذا المرسل أرسل رسوله بإذن الله سبحانه وتعالى فكيف يأذن له الله دون أن يجهزه بالقدرة الكاملة لهذا الإرسال الذي هو أيضاً إرسال منه سبحانه؛ لأنه إذا لم يكن الأمر كذلك، وكان هناك نقص فإن هذا النقص ينسب إلى ساحة الله سبحانه وتعالى.

در واقع از جانب خدا صورت نگرفته و تمامیتی ندارد؛ اما اگر چنین باشد (احاطه کامل باشد)، ارسال کننده (مُرسل) نسبت به ارسال شده (مرسل) در مقام لاهوت قرار می‌گیرد پس این فرستنده (مُرسل) رسولش را به اذن خداوند گسیل داشته است، لذا چطور ممکن است که خدا بدون این که وی را از قدرت کامل برای انجام این رسالت که ارسال از سوی خدای سبحان نیز محسوب می‌شود، برخوردار گرداند، این اجازه را صادر نماید؟! زیرا اگر چنین نباشد و در این فرآیند نقصی وجود داشته باشد، این نقص به ساحت خدای سبحان و متعال نیز منتسب می‌گردد.

ثم إنَّ الهدف من خلق بني آدم هو الوصول إلى هذه النتيجة، لأنها تمثل خلافة الله الحقيقية الكاملة التامة، وقد ذكرها سبحانه في محضر من

الملائكة عندما أراد خلق آدم (ع): (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) [245].

هدف از آفرینش بنی آدم، دستیابی به این نتیجه است، زیرا این نتیجه تمثیلی از جانشینی حقیقی و تمام و کمال خداوند می‌باشد؛ خداوند سبحان هنگامی که اراده فرمود آدم(ع) را خلق کند، این قضیه را در حضور ملائکه بیان داشته است: «(و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید)» [246].

والخليفة الكامل لابد أن يكون صورة كاملة لمن استخلفه، فلا بد أن يكون هذا الخليفة الكامل هو: (الله في الخلق) أو (أسماء الله الحسنى) أو (وجه الله)، قال تعالى: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) [247].

خلیفه‌ی کامل باید بازتاب کاملی از کسی باشد که به جانشینی او آمده است و این خلیفه‌ی کامل الزاماً باید «خدای در خلق» (الله في الخلق) یا «مظهر نام‌های نیکوی خدا» (اسماء الله الحسنى) یا «صورت خدا» (وجه الله) باشد. خدای متعال می‌فرماید: «(در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان، که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند)» [248].

وأکید أن النظر لا يوجه إليه سبحانه وتعالى، بل إن وجوه أوليائه الناضرة ناظرة إلى مربيها محمد الذي هو وجه الله سبحانه الذي واجه به خلقه، وقال تعالى: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) [249].

تاکید می‌کنم منظور از این نگاه کردن، نگریستن به خود خدای سبحان و متعال نیست بلکه مراد آن است که چهره‌های زیبا و درخشان اولیای الهی، به

مربی‌شان حضرت محمد(ص) که همان «وجه‌اللهی» است که خداوند سبحان با آن با خلقتش رو به رو شد، می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: «(آیا اینان منتظر هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آن که خدا مرجع همه‌ی کارها است)» [250].

وتعالی الله عن الإتيان والذهاب والحركة، وهي من صفات المخلوق، فالمراد بهذه الآية محمد خليفة الله الكامل، الذي يمثل اللاهوت (الله في الخلق)، وبدون أن يمارس الخليفة دور اللاهوت في إرسال المرسلين عملياً لا يكون خليفة الله الكامل حقاً وتاماً، بل ولا يتحقق الهدف من الخلق.

خداوند متعال، منزّه است از آمدن و رفتن و حرکت کردن، چرا که اینها همگی از صفات مخلوق است. منظور این آیه، حضرت محمد(ص) – خلیفه‌ی کامل الهی و تبلور لاهوت (الله فی الخلق) – است. اگر خلیفه و جانشین، نقش لاهوت را در ارسال فرستاده شده‌ها (مُرسلین) ایفا نکند، عملاً خلیفه‌ی تمام و کمال خدا نخواهد بود، در نتیجه هدف از آفرینش نیز محقق نخواهد شد؛

فانه بممارسة هذا الخليفة لدور اللاهوت يكون صورة كاملة يعرف بها الله سبحانه وتعالى فيتحقق الهدف من الخلق وهو المعرفة أي معرفة اللاهوت والتوحيد الحقيقي (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [251]، أي إلا ليعرفون) من كتاب (النبوة الخاتمة).

ولی با تلاش این خلیفه برای طواف لاهوت، او تصویر کاملی می‌شود که به واسطه‌ی آن، خدای منزّه و بلند مرتبه شناخته می‌شود و هدف از آفرینش که همان معرفت است، محقق می‌شود یعنی (همان) شناخت لاهوت و توحید حقیقی: «(و جن و انسان را نیافریدم مگر برای عبادتم)» [252] یا «برای این که مرا بشناسند».

\* \* \*

[203] - مطالب این پیوست از کتاب «نبوت خاتم، نبوت حضرت محمد ص» برداشته شده است (مترجم).

[204] - مصباح المتعهد - الشيخ الطوسي : ص 419.

[205] - مصباح المجتهد: ص 416 ، جمال الأسبوع: ص 321 ، مصباح كفعمی: ص 424 ، بحار الانوار: ج

87 - ص 97

[206] - البقرة: 30

[207] - بقره: 30

[208] - الكافي: ج 1 ص 442.

[209] - كافي: ج 1 - ص 442

[210] - النمل: 8.

[211] - نمل: 8

[212] - العنكبوت: 43.

[213] - عنكبوت: 43

[214] - آل عمران: 85.

[215] - آل عمران: 85

[216] - يونس: 47.

[217] - يونس: 47

[218] - تفسير العياشي: ج 2 ص 123.

[219] - تفسير عياشى: ج 2 - ص 123.

[220] - الرعد: 7.

[221] - رعد: 7

[222] - الكافي: ج 1 ص 191.

[223] - كافي: ج 1 - ص 191.

[224] - الكافي: ج 1 ص 191.

[225] - کافی: ج 1 - ص 191.

[226] - در عبارت عربی حدیث جمله‌ی «.... و ما زالت فینا الی السّاعة» بوده که ترجمه‌ی «الساعة» می‌تواند «اکنون» و یا «روز قیامت» باشد. (مترجم)

[227] - السماء السابعة الكلية

[228] - منتهی المطلب (ط.ق) - العلامة الحلی: ج 2 ص 890، وفي تهذیب الأحكام - الشيخ الطوسي: ج 6 ص 25 وفي من لا يحضره الفقيه - الشيخ الصدوق: ج 2 ص 588 نفس العبارة: (الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل).

[229] - منتهی المطلب (ط.ق) - علامه حلی: ج 2 ص 890 ؛ تهذیب الأحكام - شیخ طوسی: ج 6 - ص 25 ؛ و در من لا يحضره الفقيه: ج 2 - ص 588 عین عبارت: «الخاتم لما سبق و الفتح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان).

[230] - کامل الزیارات - جعفر بن محمد بن قولویه: ص 367.

[231] - کامل الزیارات - جعفر بن محمد قولویه: ص 368.

[232] - إزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب: ج 2 ص 157.

[233] - إزام الناصب فی اثبات حجة لغائب: ج 2 - ص 157.

[234] - الكافي - الشيخ الكليني: ج 8 ص 85.

[235] - تعویذ: پناه دادن، دعا خواندن برای دفع جن و شیاطین و چشم‌زخم و مانند آن (مترجم)

[236] - کافی - شیخ کلینی: ج 8 - ص 85.

[237] - الأنبياء: 27.

[238] - انبياء: 27

[239] - ورد عنهم في فضل سورة يس أنها تعدل اثنا عشر ختمة للقرآن ، ومن قرأها في الليل انزل الله ألف ملكاً يحرسونه حتى يصبح ، وهو آمن من شر السلطان والشيطان حتى يصبح . وفتحت سورة يس بحرف الإمام المهدي (ع) وهو حرف (س) ، وأما الياء فهي تعني النهاية أي إن النهاية والعاقبة للقائم (ع) . وكذا يس من أسماء النبي محمد فهو الخاتم لما سبق ونهاية ما سبق ، وكذا القائم يبعث كما بعث محمد وعلى سنته ، ويواجه الجاهلية كما واجهها رسول الله محمد ، فهو اسم مشترك بينهما عليهما السلام.

[240] - يس: 13-14.

[241] - از ائمه ع در فضیلت سوره‌ی یس آمده که قرائت این سوره برابر با دوازده ختم قرآن است و اگر کسی این سوره را در شب بخواند، خداوند هزار ملک فرو می‌فرستد که تا صبح از او نگهبانی می‌کنند و او تا صبح از شر سلطان و شیطان در امان است. سوره‌ی یس با حرف امام مهدی ع یعنی حرف «س» آغاز شده است. حرف «ی» نیز به معنای نهایت امر است یعنی پایان و فرجام (قائم ع). همچنین «یس» یکی از نام‌های پیامبر ص است؛ آن حضرت، خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان است. قائم نیز همین گونه است و همان طور که حضرت محمد

ص مبعوث شد، قائم نیز همان گونه و بر سنت پیامبر مبعوث می گردد. او نیز همچون پیامبر اسلام با جاهلیت رویارو می شود؛ و این، یک نام مشترک بین پیامبر ص و قائم ع است.

[242] - یس: 13 و 14

[243] - طه: 46.

[244] - طه: 46

[245] - البقرة: 30.

[246] - بقره: 30

[247] - القيامة: 22 - 23.

[248] - قیامت: 22 و 23

[249] - البقرة: 210.

[250] - بقره: 210

[251] - الذريات: 56.

[252] - ذاریات: 56